

بعد از انتشار آخرین شماره مجله و مقاله‌ای که دربارهٔ جشنواره هنر مقاومت در آن آمده، گروهی از خوانندگان که فیض دیدار ویژه‌نامه‌های این جشنواره نصیبشان نشده بود و شاید هنوز هم نشده باشد، با ناپاوری تمام می‌پرسیدند آیا واقعاً در این ویژه‌نامه‌ها صد و پنجاهبار عکس برگزارکنندگان جشنواره و خوروبوری‌های آن‌ها چاپ شده است؟ برای آگاهی این عزیزان باید بگویم که در این مورد، رقم صد و پنجاهبار یک اصطلاح لغتی، (مثل این‌که بعد از چندبار تکرار یک مطلب بگویند صدبار گفتیم...) نیست؛ می‌توانید ویژه‌نامه‌ها را بردارید و عکس‌ها را بشمارید. خواهید دید که عکس حضرات به همین دفعات و بسیاری از آن‌ها در ابعاد بزرگ‌تر از آثار آرایه‌شده در نمایشگاه چاپ شده است. برای همین هم هست که به بی‌تغییر بودن این ویژه‌نامه‌ها در تاریخ هنر اشاره کردیم و گفتیم که در واقع آیوم عکس برگزارکنندگان است و شباهتی به هیچ ویژه‌نامه نمایشگاه در هیچ‌جای دنیا ندارد. همین‌جا با مغنم شمردن فرصت یک‌دبار دیگر از برگزارکنندگان جشنواره می‌خواهیم که دلیل چاپ مکرر عکس خود را برای اطلاع ما و خوانندگان جستجوگر اعلام فرمایند. ارزش‌های زیبایی‌شناختی این عکس‌ها بر همگان روشن است، اما آن‌چه نیاز به راهنمایی دارد، نحوه بهره‌جویی از آن‌ها در راستای اعتلای دانش علمی و تجسمی است.

البته پرسش‌ها و اظهارنظرها به این مورد خاصی محدودشدنی نبود و به پاره‌ی مسائل دیگر هم اشاره داشت. به عنوان نمونه، محمد مستنوی، هنرمند جوانی که در این نمایشگاه شرکت کرده، ردیف و رتبه‌ی به دست آورده و سکه‌ی هم گرفت. تان کرده که من هم حرف و حدیثی دارم و آمد. با یک سینه سخن و نوشته‌ی که عنوان «صاف‌ف در مقاومت» را برای آن انتخاب کرده بود، اما در حرف‌هایش آن را «ناسف‌نامه» می‌نامید. در نوشته‌اش عبارتی بود که پیشنهاد کردم تیرتر مقاله باشد و پذیرفته. این مقاله که آن را با اندکی ویرایش، اما بی‌کم و کاست در زیر منی خوانید، می‌تواند تأکیدی باشد بر این واقعیت که نسل جوان امروز (البته بخشی از آن‌که در باغ تشریف دارد)، از جنس و جنم دیگری است و نمی‌توان سرش را با یک مشت حرف‌های کلیشه‌ی و جایزه خروس قندی گرم کرد. ذکر این نکته هم ضرورت دارد که برای رعایت امانت و روشن ساختن پاره‌ی نکات، هیچ تغییری در دستور زبان و تامله‌گذاری مطالب برگزیده از ویژه‌نامهٔ جشنواره، ندهاده نشود تا به نوازد و نکات حرف‌ها، مخصوصاً به آن بخش که به «تکنهٔ ظریفه سخنان هیأت داورى اشاره دارد لطمه‌ی وارد نیاید.

هر چه هستیم، آزاده باشیم

محمد منوی

جشنواره و جستجو در سراب اندیشهٔ آنان پرداخته، اما چیزی پیدا نکردم و بازگشتم با دست خالی انگیزه نوشتن این مطلب شد.

متأسفانه در محیط فرهنگی ما رسم بر این است که سیر تعالی هنرمند معاصر، با دریافت تندیس افتخارآمیز از جشنواره‌ی بی‌شمار حرفه‌ی آمار می‌شود و در گام‌های بعدی، گذر او به کتاب شعر، کلمت آواز، بازی در فیلم، دعوت به شرکت در مباحث نقد هنری و مجری‌گری گروه فرهنگ صدا و سیما و در نهایت عضویت در هیأت‌گزینش و داورى فلان شورای هنری می‌افتد. با آگاهی از این سیر ترقی، بنده خیال ندارم که پس از دریافت تندیس افتخارآمیز گام بعدی را بردارم و خود را به مراحل بعدی برسانم. تنها دلیل شرکت کردن‌ام

آخر ماه اسفند جشنواره هنرهای تجسمی مقاومت در سوزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد. تاکنون مقالاتی دربارهٔ این جشنواره نوشته شده و شاید از دیدگاه خبری و ژورنالیستی نوشتن مطلب دیگری در این مورد بیهوده به نظر بیاید. اما این‌جانب قصد دارم با نگرشی دور از جریان‌های ژورنالیستی، و از منظر یکی از رتبه‌داران بخش نقاشی به این قضیه نگاه کنم. پیش از هر چیز باید به این نکته اشاره کنم که بنده برندهٔ تندیس افتخارآمیزه سومین اثر برگزیدهٔ جشنواره هستم که خود جای سؤال بسیار دارد. چراکه هیأت داوران در این بخش هیچ اثری را شایستهٔ دریافت رتبه ممتاز و ویژه ندانست. این‌جانب به منظور درک و دریافت پایه‌ها و معیارهای رأی داوران، به مطالعه ویژه‌نامهٔ بخش نقاشی



جهان‌شناختی خود و در مسیر نمودار صعودی تکامل، با نگاهی هدفمند، چشم به آرزوئی موقعیتی دارد که بتواند در آن، جایگاه تمام اصول و شروط زیر قاعده هر دو تعالی خود را بیابد نقطه شروع این مسیر با منحنی، شناخت و دریافت است و پس از دست‌یابی به آگاهی‌های لازم، نوبت به تجزیه و تحلیل شخصی بر اساس

در جستجوی هتر مقاومت، اعلام موافقت و همسویی با برپایی چنین نمایشگاه‌هایی بوده است، اما آنچه جای حرف و بحث دارد، چگونگی برگزاری نمایشگاه است. بد نیست که در آغاز مطلب به معنای مقاومت بپردازیم. انسان متعالی که می‌باید پای‌بند اصل و اصولی باشد، در نتیجه دریافت‌های

اسول اولیه شناخت می‌رسد هدف شناخت می‌شود و حرکت متعالی ادامه می‌یابد در این مسیر، هر عاملی که خلاف جهت حرکت باشد یا بخواهد آن را به بیراهه ببرد، با واکنش و انرژی خاصی به نام مقاومت، که خود از ایمان به هدف توان می‌گیرد مواجه می‌شود این روبرویی به مبارزه‌ی میان خیر و شر می‌انجامد که در طول تاریخ، قطع نظر از برد و باخت، اسطوره‌ها را پدید آورده است. این اسطوره‌ها برای هنر روایتگر که رسالت آن ثبت چگونگی پوشش‌ها و مبارزات بوده است، مضمونی فراهم می‌آورند که در بسیاری موارد انگیزه خلق آثار هنری بوده است. البته این نکته هم شایان ذکر است که هدف اصلی جشنواره هنر مقاومت به استناد تعریفی که در متن فراخوان جشنواره آمده، بین‌المللی کردن مفهوم مقاومت بوده است نه روایت اسطوره‌ها.

حال اگر پای برگزاری جشنواره‌ی با این گستردگی معنا و به نمایش گذاشتن مفهوم مقاومت در سطح جهانی در میان باشد، نباید به فکر یک فضولت آگاهانه و بهره‌مند از سواد تجسمی هم بود؟ آیا نباید از شرکت‌کننده و برگزارکننده نمایشگاه انتظار داشت که در فرایند تبدیل مفهوم به تصویر، پاره‌ی اسول اولیه و جهان‌شمول را که مبانی هنرهای تجسمی مدرسه می‌شوند در نظر بگیرند؟ آیا حضرات محترم نمی‌دانند که اگر در حیطه تصویر، بدون آگاهی و در نظر گرفتن اسول اولیه و مبانی رنگ و فرم و سطح و نقطه و... به پرستش و تعجیب مضمون اکتفا کنیم، حاصل کار، از دیدگاه مخاطب و تماشاگر بی‌سواد، معنایی به جز خصوصت ورزشین یا مضمون نخواهد داشت؟ آیا بیم آن نمی‌رود هنرمندی که در اندیشه شناخت جایگاه خویش در هنر معاصر خود در این‌گونه نمایشگاه‌ها شرکت می‌کند، به علت دوری ناستجیده، یا سرخورده و منزوی شود و یا از فردا خود را میکمل اثر هنر بداند و با اتکا به سواد اندک و بی‌ربط خود به تدریس هنر بپردازد و سرانجام با گمراه کردن گروهی از جوانان شیفته هنر، شرایطی به وجود آورد که امروز شاهد آن هستیم؟ آیا اگر از تعارفات معمول و بکده‌گر را استناد نماییم بگذریم و جایگاه بین‌المللی هنرمند ایرانی را مورد ارزیابی قرار دهیم، به نتیجه‌ی خواهیم رسید که غرورآمیز باشد؟ مگر می‌شود نمایش آثار فلان دبیر بخش نقاشی فلان جشنواره در پانزده گالری را ملاک گرفت و کارنامه نمایشگاهی او را دلیل سواد تصویری دانست؟ امروز بسیاری از گالری‌ها بدون برخورداری از فیلتر شناخت و سواد بصیری، با برپایی نمایشگاه‌های چند روزه، اسباب غرور گروهی، بی بهره از هنر و مهارت را فراهم می‌آورند و نقاش تازه‌کار به اعتبار حضور برخی از اقوام و دوستان در شب برگزاری نمایشگاه، خود را جلوه‌تاریخ هنر می‌پندارد. آن هم گالری‌هایی که بلافاصله بعد از برگزاری نمایشگاه آثار استناد، نمایشگاه شمع‌های تزئینی و گل‌چینی برپا می‌کنند. مسأله این‌جلبت که همین استان، ضمن تدریس در دانشکده‌ها، رهبری فلان شورای هنری را هم به عهده دارند. این عملکردهای بدون شناخت، هنر نقاشی ما را به جایی رسانده است که در هیچ جای تاریخ هنر معاصر جهان به ثبت نرسیده‌ایم (البته به جز مواردی که مؤلف تاریخ هنر خودمان بوده‌ایم).

این امری بدیهی است که اگر شناخت بصیری موجود نباشد، اثر هنری دیده می‌شود، اما درجه ابترت و دریاقت آن در حد صفر باقی‌می‌ماند و برگزارکنندگان نمایشگاه به علت در دست نداشتن معیار و میزان، از انتخاب اثری که معرزم خودشان در بخش نقاشی لیاقت جایزه ممتاز داشته باشد، درمی‌مانند. اگر هم فرض را بر این بگذاریم که رای و نظر برگزارکنندگان نمایشگاه درست

است، آیا نباید انتظار داشت که در ویژه‌نامه جشنواره با اشاره‌ی مختصر به آثار ازبیه شده، توضیحی داده شود مبنی بر این که چرا هیچ‌یک از کارها به آن سطح ممتاز و مورد نظر نرسیده و اصولاً ملاک و معیار سنجش چه بوده است؟ اما آن‌چه در این میان عبرت‌انگیز و در عین حال حیرت‌انگیز به نظر می‌رسد این است که در صفحه ۳۳ ویژه‌نامه پربار جشنواره زیر عنوان «دوران بخش نقاشی نظر می‌دهنده آمده است که در سخنان هیأت داوران نکته ظریفی نهفته است، اینکه هیچ‌یک از اعضای داوران در مورد تکنیک‌های کار شده به صراحت سخنی به زبان نیاوردند. این مورد از مواردی است که شاید ایجاب می‌کند مخاطب حتماً آثار را روی دیوار ببیند و بعد بتواند در موردش داوران کند. در مجموع، با تکیه بر سخنان داوران که آثار را در سطح مطلوب و تکنیک‌های مورد استفاده را خوب ارزیابی کرده‌اند باید بخش نقاشی را از متنوع‌ترین بخش‌ها به لحاظ تکنیک و فن قلمداد کنیم؛ بسیار خوب، ما مجبوریم از همین نکته ظریفی بی‌بهریم که چرا هیچ‌یک از نقاشی‌ها در حد ممتاز نبوده است و از بقیه حرف‌ها هم پیداست که از بحث علمی خوشمان نمی‌آید. البته باید توجه داشت که این حرف به آن معنا نیست که ویژه‌نامه از برخی بحث‌های شبه‌علمی بی‌بهره است. مثلاً آقای غلامعلی طاهری، دبیر محترم بخش نقاشی، در گزارش‌ها با عنوان «کنکاشی در بستر تولید و عرضه نقاشی مقاومت» صفحه ۱۱، برده از شناخت بصیری و تحلیل نقاشی مقاومت از منظر داوران برداشته و می‌فرماید: «به لحاظ صوری، هنرمندان نقاشی می‌توانند از طریق ظواهر قضایا به مفاهیم عمیقی برسند تصور این است که برخورد رنگ‌ها و حلق‌ها و فرم و بافت در نقاشی منجر به القای تقابل‌ها و تفاهم‌ها خواهد شد. مثلاً به کار بردن رنگ‌های متضاد، به خوبی می‌تواند موقعیت هجوم و مقاومت را نشان دهد. اگر رنگ خالص قرمز را در یک سطح وسیعی داشته باشیم و بعد رنگ سبز را در آن قرار دهیم، این رنگ از خود القای مفهوم مقاومت را خواهد کرد و آن رنگ قرمز معنی هجوم را می‌دهد. این تضادها زبان نقاشی مقاومت است» اگر استاد محترم در عمر گران‌مایه هنری خود بکبار از سر رفتن هم که شده، کتاب هنر رنگ، نوشته یوهان اینتن (۱۹۶۷ - ۱۸۸۸)، ترجمه مهروز زالمندوست را مطالعه فرموده بودند، این جشنواره می‌توانست جایزه ممتاز داشته باشد.

شاید از دیدگاه برخی از خوانندگان دوباره‌گویی باشد، اما همان نمودار و سیر تعالی که در آغاز به آن اشاره شد، ایجاب می‌کند که هنرمند در برابر هرگونه تزویری پرهیزی ناآگاهانه مقاومت کرده و از آن به سادگی تکلمد کسی که با فیزیک رنگ آشنایی داشته و کتاب اینتن را مطالعه کرده باشد، به سادگی درخواهد یافت که چشم انسان به سبب خاصیتی به نام قیاس متوالی، با دریافت رنگ قرمز، خواستار رنگ مکمل آن نیز هست. به همین دلیل است که دو رنگ سبز و قرمز را مکمل می‌نامند. در طبیعت، ترکیب دو رنگ قرمز و سبز در گل و شاخه و برگ گل سرخ دیده می‌شود و بی آن‌که ربطی به مقوله مقاومت داشته باشد، معنایی جز زیبایی و هم‌رایی القا نمی‌کند. رنگ‌های مکمل در گل رزق با رنگ زرد / بنفش، نیز دیده می‌شود. این کنتراست مکمل، یکی از کنتراست‌های شناخته‌شده و به‌یادماندنی یوهان اینتن است که دریافت ذهنی را به سمت رنگ سفید متمایل کرده، تعادل بصیری را القا می‌کند و ربطی هم به ضدیت رنگ‌ها و شیوه دیدن من‌درآوردی استاد ندارد. اگر یوهان اینتن را در مقام استادی قبول ندارید، دست کم توجه داشته‌باشید که مبانی تئوری رنگ و

مطالعات و نظریات و آزمایشات او بر اساس دستاوردهای اسحق نیوتن است. می‌توان درخشش رنگ‌های سبز و قرمز را با نسبت‌های قانون مند رنگ‌های قلم عنوان کرد، اما نه آن‌طور که استاد می‌فرماید و آن هم به شیوه مستشرقانه‌ی برنامه‌های تلویزیونی که بعد رنگ سبز را به اندازه کافی در آن قرار می‌دهیم. امیلوارم داوران جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های بعدی با مطالعه سالی علمی و تجسمی، گزینش و داوری سنجیده‌تری داشته باشند لازم به ذکر است که این‌جانب به هیچ‌وجه قصد به رخ کشیدن سواد اندک خود را مطرح نمی‌کنم. تعهد و مسئولیت مشترک همه ایجاب می‌کند که آنچه می‌گویم و می‌نویسم در جهت آگاهی‌دانی به نسل جوان باشد نه به منظور عنوان‌کردن مثبت و تئوری پردازی‌های بی‌ربند.

همه کسانی که با هنرهای تجسمی آس و آفت دارند می‌دانند که عنصر رنگ یکی از عناصر صوری است که می‌باید در ارزیابی اثر تجسمی مورد توجه قرار گیرد. حال اگر این عنصر بنیادین به درستی دیده نشود چگونه تجربه و تحلیل می‌تواند صورت بگیرد؟ در همین نقاشی بنده که در نمایشگاه به نمایش گذاشته شد، سربازی که مظهر مقاومت است خون خودی یعنی نماد شجاعت را در کاسه‌ی در دست گرفته و پلاک شناسایی او در وادی نماد به روی تفریحی رنگ یعنی نماد پرواز میل شده است. اما در ویژهنامه جشنواره (بخش استثنایی هنر مقاومت در گفت‌وگو با نقاشان، صفحه ۲۶) به کذب از زبان بنده من آمده است که «محمد منوی، یکی دیگر از شرکت‌کنندگان جشنواره با اشاره به این‌که «مفهوم مقاومت» از فضای معنی صحبت می‌کند و باید به طور سلیس‌یک به آن پرداخته شود گفت: «من در اثرم از برخی عناصر برتری نشان‌دهنده مقاومت استفاده کردم. دلم می‌خواست نگاه خلاقانه‌ی نسبت به این موضوع داشته باشم در کارم لماندی، از پرواز در قالب دانمایی تفریحی رنگ دیده می‌شود. بودن چنین مفهومی و ویژهنامه نشانه، ندیدن عناصر تصویر است بر تفریحی رنگی که به آن اشاره کردم از سوی گزارشگر به صورت «دفاعی تفریحی رنگ دیده شده» منظر قضیه این جاست که این دید و دریافت نادرست به من که هنر من است هشتم نسبت داده شده است. برای آگاهی خوانندگان پیشمرای که حتماً به دست دافعه‌های جشنواره این کار را ندیده‌اند، ناگزیر از ذکر این مطلب هست که در نقاشی مورد بحث را به شیوه‌ی کاملاً واقع‌گرایانه و دور از هرگونه رنگ‌بازی و حدبیت‌نسی و کودکی‌روی اجرا کردم و «بر تفریحی» با توجه به ابعاد کار (۱۰×۱۵) ساتی متر، چیزی نبوده که دیده نشود.

در همین گزارش، برای بار دوم به کذب محض از زبان من گفته شد: «محمد منوی، در پاسخ به این پرسش که در سال‌های اخیر، نقاشی‌های حاوی موضوع مقاومت چه قدر فرصت دیدم‌شدن داشته‌اند، گفت: «۱۵ بار فقط» که در انتظار چنین فرصتی هستم. واقعاً خوشحالم که جشنواره هنرهای تجسمی مقاومت برگزار شد. به نظر من با برپایی چنین جشنواره‌هایی می‌توانیم فرهنگ پرداختن به هنر مقاومت را نهادینه کنیم؛ پاسخ بنده به این پرسش این بود که ده سال است در هیچ جشنواره و بی‌بنالی شرکت نکرده‌ام و از آن‌جا که نبود بین‌المللی شدن دوره‌های بعدی جشنواره داده شده بود، برای شناختن جایگاه خود کار فرستادم که آن هم تحقق نیافت.

در گزارش این ویژهنامه سه مطلب از قول این‌جانب نقل شده که هر سه مورد، تحریف سخنان و کذب محض است. در مورد سوم آمده است که:

محمد منوی که خود تفریس یک گروه پنج نفره را برعهده دارد، رابطه هنرمندان این عرصه را مطلوب نمی‌بیند وی می‌گوید: «متأسفانه نقاشان کمتر در مورد کنشش با هم صحبت می‌کنند؛ مثلاً من فقط با گروه پنج نفره خودم در ارتباط هستم و هیچوقت دامنه ارتباطاتم در این رشته از این حد فراتر نرفته است» در حقیقت جواب بنده این بود که ارتباط و تبادل نظر هنرمندان ایرانی به علت خویشینگی و کبر می‌موردشان، در حد هیچ است. خود بنده با چند نفری از نویسندگان که در این حوزه فعالیت دارند این مسأله را مطرح و تبادل نظر کرده‌ام. چهقدر خوب خواهد بود که در فرهنگ مقاومت، اول پیش‌فرضی به نام صداقت نهادینه می‌کردیم و بعد به جوانب آن می‌پرداختیم. و باز ملز دیگر قضیه این است که گزارشگر این بخش، به‌هم عقیده‌بودن برخی دیگر از شرکت‌کنندگان، از جمله سهیلا تمجدی با این حرف که در اصل و بنیان از زبان من نبوده اشاره کرده است. متأسفانه برخلاف معیارهای یک نشریه هنری، نام گزارشگر این بخش ذکر نشده است که بنده بتوانم بی‌گرمی اکاذیب ایشان شده و از این راه با وجهی از سیاست‌های داخلی جشنواره آشنا شوم. سیاست‌هایی که بر اساس آن، تصویر سومین اثر برگزیده در میان ۱۷ اثر چاپ‌شده دیده نمی‌شود. از نقاشی بنده به صورت ناقص و تکاپو برای صفحه‌بندی استفاده می‌شود، اما در برگزیده اثر چاپ نمی‌شود. این نقاشی که انگ سومین اثر برگزیده را بر خود دارد و ابعاد آن ۱۰×۱۵ ساتی متر است، به اندازه ۳۱۵×۴۱۵ ساتی متر در نشریه کلی جشنواره چاپ شده و این در حالی است که عکس‌های تکراری حضرات برگزارکننده همان‌طور که در مقاله مجله گلستانه به آن اشاره شده، به اندازه نیم‌صفحه و بزرگتر بارها چاپ می‌شود.

علاوه بر این مطلب هم خالی از تفریح نباشد که بنده در مراسم اختتامیه جشنواره حضور نداشتم. عدم حضور من نشانه اعتراض نبود و از آن جهت بود که گریختن دعوت من روز بعد از اجرائی مراسم به دستم رسید. حال با این همه عوارض و مشکلات نباید پرسید که درون جشنواره‌های هنری ما چه می‌گذرد و چه تغییری بر روی دست ما دارد؟

نگارگری نقاشان باسفا‌نامه، تأکید ورزشین بر مفهوم صداقت و مقاومت از سوی کسانی است که در وادی هنر به آرمانی والا اعتقاد دارد و مسئولیت بزرگ خود را احساس می‌کند. حتی اگر عنوان‌کردن این مطلب عرصه را بر این‌جانب از این هم که هست تنگتر کند این که تندیس جشنواره به بنده داده شد دلیل نمی‌شود که به تنگ‌گفتن و استناد استاد گفتن تن دهم. باید هدف نهایی این باشد که به

کتاب مقاومت و مقاومت این عزیز و بوم، هرچه هستیم، آزاده باشیم.

با احترام، محمد منوی

کتاب مقاومت و مقاومت این عزیز و بوم، هرچه هستیم، آزاده باشیم.

کتاب مقاومت و مقاومت این عزیز و بوم، هرچه هستیم، آزاده باشیم.